



**رقبای منطقه‌ای در تکاپوی تسخیر بازار گاز اروپا و جهان افتاده‌اند**

# گاز ایران در حاشیه؟



**ابراهیم رضایی‌راد**، **موقعیت ایران در بازار گاز جهان به مخاطره افتاده است. درست در شرایطی که ایران به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مالکان ذخایر گازی جهان، برای تأمین گاز مورد نیاز بازار داخلی خود با چالش مواجه شده است، رقبای منطقه‌ای در حال به دست گرفتن بازار گاز جهان هستند.**
**قطر درحال حاضر پس از آمریکا دومین صادرکننده بزرگ گاز جهان است و حالا ترکمنستان که چهارمین مالک بزرگ ذخایر گازی جهان است، به تکاپوی به دست آوردن بازار گاز اروپا افتاده است و احداث خط لوله ترانس خزر می‌تواند تیر خلاص بر آینده بازار گاز ایران باشد.**

**چرا ترانس خزر مهم است؟**

امروزه خط لوله‌های نفت و گاز دارای اهمیت بسیاری شده و مورد توجه قرار گرفته‌اند. در گذشته خطوط انتقال نفت و گاز تنها معطوف به کشور صادرکننده و واردکننده بود، درحالی‌که این موضوع امروز بسیار گسترده‌تر شده و ابعاد گسترده‌ای شامل مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در بر گرفته است.

طبیعی است که مناطقی که دارای ذخایر نفت و گاز هستند، پیش‌ازپیش مورد توجه کشورها و قدرت‌های بزرگ قرار بگیرند. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دلیل ذخایر عظیم نفت و گاز مورد توجه کشورهای اروپایی و شرق آسیا قرار گرفتند. کشور ترکمنستان یکی از کشورهایی از این دست است. کشوری که ذخایر گاز آن به ۴۸۰ تریلیون مترمکعب می‌رسد و این کشور را در رتبه چهارم دنیا قرار می‌دهد.

این کشور در سال‌های اخیر خط لوله‌های متعددی به شرق آسیا و روسیه برای صادرات گاز کشیده است. برای انتقال گاز کشور ترکمنستان به اروپا با توجه به محدودبودن این کشور در خشکی خط لوله انتقال گاز از بستر دریای خزر را مدنظر قرار دادند.

خط لوله ترانس خزر، خط لوله‌ای است که از میدان گازی ترکمن‌باشی ترکمنستان به ترمینال سنگچال کشور جمهوری آذربایجان رسیده و سپس از آن به اروپا منتقل می‌شود. خط لوله‌ای که طول آن ۲۰۰ کیلومتر است و سالانه ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز را صادر می‌کند. خط لوله ترانس خزر و ایده و طرح آن از سوی ایالات متحده آمریکا شکل گرفت و در سال‌های اخیر با مشکلات متعددی برای اجرایی شدن و تکمیل روبه‌رو بوده است. خط لوله ترانس خزر و اختلاف در اجرای آن را می‌توان منوط به چند عامل دانست. اولین عامل اجرایی نشدن این خط لوله را می‌توان منازعات حقوقی بر سر تقسیم دریای خزر بدانیم که البته با امضای کنوانسیون حقوقی دریای

نقشه منطقه

کشور ایران به علت تحریم‌ها و نبود سرمایه‌گذاری‌های گسترده با کاهش حجم تولید در سال‌های اخیر روبه‌رو بوده، به حدی که میزان تولید گاز ایران طبق آمار شرکت BP حدود ۲۵۰ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۲۰ بوده و در نقطه مقابل مصرف داخلی ایران ۲۳۳ میلیارد مترمکعب بوده است. آماری که به خوبی گویای یکسان و نسبی بودن میزان تولید و مصرف ایران و ناتوانی ایران در واقع ناتوانی ایران در صادرات و اجرایی‌شدن خط لوله ترانس خزر به‌شدت امنیت انرژیی ایران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به نوعی شاهد این موضوع هستیم که تقاضای کمی برای گاز ایران وجود دارد که با اجرایی‌شدن طرح‌هایی مانند خط لوله تابی یا خط لوله ترانس خزر از بین می‌رود و کاهش می‌یابد و ایران جایگاه خود را در بازار انرژی منطقه و جهان از دست می‌دهد.

**کاهش نقش ترانزیتی و محوری ایران در صادرات گاز طبیعی**
کشور ترکمنستان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام استقلال این کشور دارای مشکلاتی شد. یکی از مهم‌ترین مشکلات این کشور شکل و شرایط جغرافیای این کشور بود. در واقع محصوربودن این کشور در خشکی و دسترسی‌نداشتن به آب‌های آزاد یکی از مسائل مهمی است که ترکمنستان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ موضوعی که امروزه به‌شدت اهمیت آن مشخص شده که دسترسی‌نداشتن به آب‌های آزاد چگونه ظرفیت‌های تجارت و صادرات را از بین می‌برد. این موضوع برای کشوری مانند ترکمنستان که دارای منابع عظیم گاز طبیعی است، موجب کاهش و محدودیت در زمینه صادرات به‌خصوص برای صادرات گاز به اروپا شده است.

کشور ترکمنستان تلاش کرده است که در سال‌های گذشته از راه‌های گوناگون صادرات گاز به اروپا را مدنظر قرار دهد. یکی از این راه‌ها انتقال گاز از طریق روسیه به اروپاست؛ اما این طرح نیز دارای مشکلاتی مانند وابستگی به روسیه برای صادرات گاز به اروپاست که این موضوع را می‌توانیم برخلاف نظریه امنیت انرژی درخصوص متنوع‌سازی مسیر صادرات انرژی بدانیم. در همین راستا کشور ترکمنستان به دنبال راه‌حلی دیگر در این زمینه بود. پس مسیر جایگزین برای صادرات گاز به اروپا چه کشوری است؟ پاسخ مشخص است؛ ایران. کشور ترکمنستان با ایجاد خط لوله سرخس یا طرح سوآپ گازی با ایران و جمهوری آذربایجان تلاش کرده است که مسیر جدید و کم‌هزینه‌تری را ایجاد کند. در واقع سوآپ گازی موجب دوزدن دریای خزر شده و صادرات به اروپا را دنبال می‌کند. در صورت اجرایی‌شدن خط لوله ترانس خزر و متصل‌شدن ترکمنستان به جمهوری آذربایجان از طریق این خط لوله می‌تواند یک تهدید مهم در زمینه انرژی برای ایران باشد؛ چون با این طرح ایران نقش ترانزیتی خود در زمینه انرژی را برای ترکمنستان از دست داده و به نوعی ایران دور زده می‌شود. می‌توان این‌گونه عنوان کرد درصورتی‌که این طرح اجرا شود، ترکمنستان نیاز و وابستگی به ایران درخصوص صادرات گاز نمی‌بیند و این موضوع سبب می‌شود که ایران از دریافت بهای ترانزیت و مهم‌تر از آن تقویت جایگاه ایران در مقابل کشورهای ترکمنستان و جمهوری آذربایجان جلوگیری می‌کند.

کشور ترکمنستان تلاش کرده است که در سال‌های گذشته از راه‌های گوناگون صادرات گاز به اروپا را مدنظر قرار دهد. یکی از این راه‌ها انتقال گاز از طریق روسیه به اروپاست؛ اما این طرح نیز دارای مشکلاتی مانند وابستگی به روسیه برای صادرات گاز به اروپاست که این موضوع را می‌توانیم برخلاف نظریه امنیت انرژی درخصوص متنوع‌سازی مسیر صادرات انرژی بدانیم.

در همین راستا کشور ترکمنستان به دنبال راه‌حلی دیگر در این زمینه بود. پس مسیر جایگزین برای صادرات گاز به اروپا چه کشوری است؟ پاسخ مشخص است؛ ایران. کشور ترکمنستان با ایجاد خط لوله سرخس یا طرح سوآپ گازی با ایران و جمهوری آذربایجان تلاش کرده است که مسیر جدید و کم‌هزینه‌تری را ایجاد کند. در واقع سوآپ گازی موجب دوزدن دریای خزر شده و صادرات به اروپا را دنبال می‌کند. در صورت اجرایی‌شدن خط لوله ترانس خزر و متصل‌شدن ترکمنستان به جمهوری آذربایجان از طریق این خط لوله می‌تواند یک تهدید مهم در زمینه انرژی برای ایران باشد؛ چون با این طرح ایران نقش ترانزیتی خود در زمینه انرژی را برای ترکمنستان از دست داده و به نوعی ایران دور زده می‌شود. می‌توان این‌گونه عنوان کرد درصورتی‌که این طرح اجرا شود، ترکمنستان نیاز و وابستگی به ایران درخصوص صادرات گاز نمی‌بیند و این موضوع سبب می‌شود که ایران از دریافت بهای ترانزیت و مهم‌تر از آن تقویت جایگاه ایران در مقابل کشورهای ترکمنستان و جمهوری آذربایجان جلوگیری می‌کند.

**استراتژی پروژه‌های انرژی بدون حضور ایران و سیاست انزوا**

ایالات متحده آمریکا با به اوج رسیدن تنش‌ها با ایران درخصوص مسائل هسته‌ای، دوربودن ایران از پروژه‌ها و خط لوله‌های نفت و گاز را دنبال کرده است؛ یک استراتژی که منجر به سیاست انزوا و دورافتدن ایران از پروژه‌های منطقه شده است. ایالات متحده آمریکا در سال‌های اخیر تلاش کرده است از طریق تشویق کشورها

به اجرای پروژه‌ها و صادرات نفت و گاز به مناطق مختلف مخصوصا اروپا، تضعیف جایگاه و نقش ایران را دنبال کند.

بهترین مثال در این زمینه را می‌توان اجرای خط لوله تابی دانست. خط لوله‌ای که اگرچه هنوز به سرانجامی نرسیده؛ اما هدف از آن کم‌رنگ‌کردن و مقابله با خط لوله صلح ایران است. در واقع این کشور موازی با پیشبدر اجرایی‌شدن خط لوله تابی و حل‌کردن موانع موجود تلاش کرده است که از طریق لابی‌های گسترده با کشورهای پاکستان و هند این کشورها را از حضور در این خط لوله منصرف کند که تا به امروز در این امر موفق بوده و هدف آنها از عدم صادرات گاز ایران با موفقیت به اجرا رسیده است.

به‌طور کلی می‌توان عنوان کرد که آمریکا سیاست حضورنداشتن ایران در خط لوله‌های منطقه را موازی با سایر طرح‌هایی که بدون حضور ایران است، پیش می‌برد. یکی از این طرح‌ها خط لوله ترانس خزر است که موجب دوزدن ایران و صادرات مستقیم و بدون واسطه ترکمنستان به جمهوری آذربایجان می‌شود که این امر سبب ازبین‌رفتن جایگاه و سهم ایران در بازار انرژی شده که جبران آن دشوار است. به‌عنوان مثال ایران در زمان قبل از تحریم‌ها جایگاه ویژه‌ای در زمینه نفت ایفا می‌کرد که با کاهش فروش نفت ایران، کشور عربستان جایگزین ایران شد و این سهم همچنان در اختیار این کشور است؛ اتفاقی که ضرر آن جبران‌ناپذیر است.

**تبعات امنیتی و محیط‌زیستی**

بر کسی پوشیده نیست که خطوط لوله علاوه بر ایجاد اقتصادی یک بعد بسیار مهم برای کشورهای دیگر با آن دارد که بعد امنیتی آن است. طبیعی است که با اجرایی‌شدن خط لوله و انتقال گاز به دلیل اهمیت این خط لوله شاهد حضور کشورهای غربی و ایالات متحده آمریکا در دریای خزر باشیم.

امری که موجب حساسیت مرزی در ایران شده و در درازمدت می‌تواند چالش‌های امنیتی را در دریای خزر و حضور نظامی کشورهای غربی برای ایران به دنبال داشته باشد. از سویی دیگر یکی دیگر از تبعات اجرایی‌شدن خط لوله ترانس خزر مسائل محیط‌زیستی برآمده از آن است. دسترسی‌نداشتن دریای خزر به آب‌های آزاد و بسته‌بودن آن موجب می‌شود که در صورت آلودگی، دریای خزر به یک گودال اسیدی بدل شود. نکته مهم در این زمینه برای ایران شیب دریای خزر به سمت ایران است که در واقع آلودگی‌ها را در سواحل ایران تجمع می‌کند که علاوه بر ایجاد مسائل اکوسیستمی تبعات زیست‌محیطی جبران‌ناپذیری را برای کشورهای حاشیه دریای خزر به دنبال دارد.

در انتها به نظر می‌رسد اجرای خط لوله‌هایی مانند خط لوله ترانس خزر می‌تواند تبعات سختی را برای ایران به دنبال داشته باشد. تبعاتی که به بخشی از آنها اشاره شد که ابعاد گسترده‌ای به خودش گرفته که شامل اقتصاد، سیاست، فرهنگ و محیط زیست می‌شود. به نظر می‌رسد تحریم‌ها و نبود سرمایه‌گذاری و نبود ایران در پروژه‌های گازی منطقه منجر به حذف ایران از بازار انرژی شده است.

حذفی که به‌تدریج صورت گرفته و حتی اگر در سال‌های بعد توان و ظرفیت صادرات گاز ایجاد شود، بازپس‌گیری و رسیدن به آن جایگاه کاری سخت و دشوار است.

به‌طور کلی باید اجرایی‌شدن خط لوله ترانس خزر و خط لوله تابی را زنگ خطری جدی برای ایران و ظرفیت صادرات گاز ایران بدانیم که از تحولات منطقه دور افتادیم و فرصت‌ها در حال ازبین‌رفتن است. شاید زمان آن فرارسیده است که صادرات گاز به اروپا از طریق عراق و سوریه به اروپا بیش‌ازپیش مورد توجه و کارشناسی قرار بگیرد.

**ادامه از صفحه اول**

## مسئله توزیع کالاهای یارانه‌ای

مشکل چهارم اینکه از طرف سازمان دولتی به توزیع‌کننده اعلام شده بود که توزیع در یک روز و در یک ساعت مشخص انجام شود و اگر کالایی باقی بماند می‌توانید در روزهای دیگر با قیمت بازار بفروشید که در بسیاری از اوقات، افراد توزیع‌کننده بیان می‌کردند که مقداری از کالاها را به قیمت بازار می‌فروشند. مشکل پنجم این‌گونه توزیع کالاها این بود که فروش کالاهای یارانه‌ای بیشتر بر هیچ بانک اطلاعات با لیست اسامی نیست و به همه افرادی که مراجعه می‌کنند یک گونی ۱۰ کیلوپی برنج یا یک بسته چهار کیلوپی شکر تعلق می‌گرفت. وقتی از بازاری‌ها پرسیدم که چرا توزیع مبتنی بر لیست نیست، اشاره کردند که سازمان دولتی مربوطه هیچ لیستی از افراد در اختیار ما قرار نداده است. به نظر می‌رسد که بانک‌های اطلاعاتی خوبی از افراد فقیر جامعه وجود داشته باشد؛ اما دلیل اینکه مبتنی بر آن توزیع انجام نمی‌شود، باید بررسی شود؛ اما بحث این است که اگر فروش کالاها به قیمت دولتی مبتنی بر لیست افراد فقیر جامعه باشد، دست سازمان‌ها برای توزیع دل‌بخواهی بسته می‌شود و بنابراین مقاومت‌های زیادی وجود دارد که توزیع براساس بانک اطلاعاتی نباشد. مشکل نظارت هم وجود داشت. هیچ فردی از طرف سازمان‌های دولتی برای نظارت بر توزیع وجود نداشت. در نگاه اول به نظر می‌رسد بیشتر کالاها در اختیار سازمان‌ها و افرادی قرار می‌گیرد که جامعه هدف نیستند. مشخص است که با چنین سازوکاری نته‌تها دولت‌ها به هدف خود نمی‌رسند بلکه نابرابری هم افزایش پیدا می‌کند. برای توزیع بهتر کالاها و نظارت کارآمد لازم است نخست توزیع براسا بانک اطلاعاتی افراد مشمول باشد و دوم، دولت از سازمان‌های مردم‌نهاد کمک بگیرد. تشکل‌های اجتماعی و مردم‌نهادی وجود دارند که در توزیع کالاها با نظارت می‌توانند بهتر عمل کنند. می‌توان کارکردها و خدمات دولت را به سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری واگذار کرد. حکمرانی جامعه مدنی و مشارکت سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری در ارائه خدمات رفاهی و اقتصادی به جامعه دو دلیل دارد: نخست، دولت در توزیع کالاها و خدمات بدون کمک و میانجیگری انجمن‌های بخش غیردولتی به مشکل برمی‌خورد؛ همان‌گونه که اشاره شد. دوم، مقبولیت دولت‌ها مستلزم مشارکت بیشتر سازمان‌های مردم‌نهاد در تصمیم‌گیری‌ها و انجام فعالیت‌هاست. لازمه چنین امری واگذاری بخش زیادی از قدرت و اختیارات بوروکراسی دولت به سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری است. از دولت‌ها توقع می‌رود که بیشتر از تشکل‌های مردم‌نهاد برای ارائه خدمات رفاهی به جامعه کمک بگیرند.

## فردادیراست

یعنی مثل یک مجسمه‌ساز با نقاش نیست که برای دل خودش مجسمه‌ای بسازد یا تابلویی نقاشی کند و بعد نمایشگاهی بگذارد و خریداری پیدا شود و کارش را بخرد. هزار بوستر هم که برای دل خودش طراحی کند، حتی یکی از آنها تبدیل به پول نمی‌شود. اول باید یک نفر پیدا شود و سفارشی بدهد تا بعد برای انجام آن ابتدا پیش پرداختی بگیرد و بعد از پایان کار تسویه حساب کند. حالا برای یکی مثل من که شغلمش فری لنس است، در شرایط امروز کشور، آنچه می‌گذرد بسیار سهمگین‌تر از وضعیت آن کسی است که حقوقی از جایی می‌گیرد. حتی سهمگین‌تر از کسانی که حداقل دستمزد را دارند، چون ما حتی آن حداقل دستمزد را هم ندانیم و اگر یک نفر پیدا نشود که سفارش کار به ما بدهد، واقعا معلوم نیست که باید چگونه رومان را به شب برسانیم. وضعیت و نگرانی‌های یک سال پیش یکی مثل من، مانند وضعیت امروز مردمان دیگر است و وضعیت امروزمان حکایت وضعیت یک سال بعد دیگران. آنچه در واقعیت بر امثال من می‌گذرد این است که حاکمیت یک‌دست شده که اصلا شنونده سخن ما نیست اما غیر از آن، دوستانی هم که در حاکمیت نیستند، نه‌تنها شنونده گفته‌های امثال من نیستند که آنچه می‌گوییم برآشفته و خشمگین‌شان می‌کند و وقتی مثلا یک‌سال پیش می‌گفتم آیا به این فکر کرده‌اید که عدم تلاش برای جلوگیری از یک‌دست‌شدن حاکمیت (حتی اگر تلاش بی‌نتیجه باشد) چه وضعیت خطیری برای جامعه فراهم می‌کند؟ و وقتی در تمام این یک‌سال، مدام پرسیدام که دستاورد عدم شرکت در انتخابات برای مردم چه بوده، یا با پرخاش و توهین روبه‌رو شده‌ام با این سخن که «این اتفاقی است که در آینده نمرات‌ش را خواهیم دید». ولی من و بسیاری از مردم امروز را فرصت زندگی داریم و معلوم نیست این آینده‌ای که دوستان می‌گویند کی فراخواهد رسید و تا آن روز امثال من جز بآه هوا، چه چیز برای خوردن خواهند داشت؟ می‌گویند باغبانی هفت دختر داشت که همگی چشم‌شان چپ بود، روزی صاحب باغ از او پرسید چرا تو همسپه غمگینی؟ باغبان جواب داد برای اینکه هفت دختر من چشم‌شان چپ است. صاحب باغ گفت اینکه غم ندارد، من هم هفت دختر دارم که چشم‌شان چپ است. باغبان جواب داد بله درست می‌گویند ولی دختران من بدبختی را دوتا می‌بینند و دختران تو خوشبختی‌را. حاکمیت یک‌دست که گویا دلیلی برای شنیدن ندارد اما کاش دوستانی که یک‌سال است از پاسخ به این سؤال شانه خالی می‌کنند که «دستاورد عدم شرکت در انتخابات چه بود»، این‌قدر از پرسش من برآشفته نمی‌شدند و حداقل یک دستاورد مثبت در همین یک‌سال برای زندگی مردمان و نه ازروهایشان برای آینده‌ای نامعلوم را نشان دهند. من و بسیاری از مردمان امروز باید زندگی کنیم. فردا دیر است، خیلی دیر است.

## میهمانی ۱۰کیلومتری و ضرورت جامع‌نگری

۳- آیا شهرداری تهران می‌دانست خیابان ولیعصر مهم‌ترین خیابان شریانی ده‌ها بیمارستان مهم تهران است و بسته‌شدن آن برای چهار تا پنج ساعت، اختلال بزرگی در خدمات اورژانسی آنها ایجاد می‌کند؟ برای رفع این اختلال شهرداری تهران چه تدبیری اندیشیده بود؟

۴- ترفیق ایجادشده در خیابان‌های متقاطع با خیابان ولیعصر از خیابان جمهوری تا پل پارکوی نه‌تنها در حرکت اتومبیل‌های شخصی اختلال شدیدی ایجاد کرد، بلکه خدمات اتوبوسرانی، مترو و بسیاری نیروهای امدادی را نیز با مشکل جدی مواجه کرد. آمبولانس‌های مسابری و ماشین‌های آتش‌نشانی در ترافیک ناشی از این برنامه زمین‌گیر شده بودند. شهرداری تهران چه تمهیدی برای کمک‌رسانی به بیماران اورژانسی در این ساعات دیده بود و چه خدمات ویژه‌ای برای این شهروندان و خانواده‌هایشان در نظر گرفته بود؟

۵- حجم و فشردگی جمعیت در خیابان ولیعصر، عملکرد موکب‌ها را نیز با اختلال مواجه کرده بود. هجوم مردم برای گرفتن خوراکی‌های توزیعی از سوی این موکب‌ها، کاری دشوار و طاقت‌فرسا برای خادمان موکب‌ها شده بود. از سوی دیگر، این مردم بودند که نادانسته در شرایطی خاص قرار گرفته بودند. شهرداری تهران چه تلاشی برای حفظ کرامت انسانی شهروندان در چنین رویداد بزرگی به نام ولایت و به نام امام علی(ع) که تمام تلاشش حفظ کرامت انسانی بود، انجام داد و آیا اساسا به این موضوع اندیشیده بود؟

۶- برگزاری جشن رویدادهای مختلف، مستحما نیازمند برنامه‌ریزی از ماه‌های گذشته است. آیا شهرداری تهران برای برگزاری این رویداد پیوست اجتماعی تهیه و تنظیم کرده بود و آیا بر مبنای آن پیوست برنامه خود را اجرایی کرد؟

۷- شهرداری تهران تجربه برگزاری برنامه‌های متمركز را در وسعت شهر تهران اما در سطح محله‌ای داشته است. در این نوع برنامه‌ریزی به‌جای این‌که مردم در یک جا جمع شوند، برنامه در سطح شهر و در تمام محله‌ها اجرا می‌شود. مانند برنامه‌های نوروزی سال ۱۴۰۰ که هم تمام محله‌های شهر از برنامه بهره‌ای بردند و هم عوارض خاصی برای شهر در نداشت. چرا شهرداری تهران برنامه غدير را در سطح محله‌ای با توجه به عوارض گسترده برنامه کوفتی برای شهر و شهروندان، برگزار نکرد؟